



جلوه‌های زیبایی‌شناسی سجع در قرآن

دکتر حمید رضا مشایخی^۱

چکیده

سجع کلامی موزون و مقفی و با حرف روی واحد چون شعر است. چنین کلامی پس از نزول قرآن و زیباییهای خیره‌کننده آن توجه اصحاب بلاغت را به خود جلب نمود و به دلیل وجود شباهتهایی میان آن و آیات قرآن کریم گروهی را به تأیید، انکار، اعتدال و انتخاب اصطلاحی دیگر به نام فاصله وا داشت. این اصطلاح نشان می‌دهد جلوه‌های زیبایی‌شناسی سجع قرآنی دارای امتیازات فراوان بر سایر کلام بشری است. بررسی سجع در قرآن از منظر زیبایی‌شناسانه نشان می‌دهد این گونه سجع بر خلاف نثر مسجع ساخته بشر تابع واژگان نبوده و تنها برای اهداف زیبا شناختی به کار نرفته بلکه به عنوان ابزاری برای انتقال پیام به مخاطب به شکلهای تضاد، ارتباط معنایی کلمات مسجع، حذف، تغییر کلمات، تقدیم و تأخر، سجع درونی، اتحاد در حروف پایانی، بهره‌گیری از واژگان نادر متناسب با معنا و ارتباط اشتقاقی با واژگان ما قبل جلوه نموده است و استعمال فاصله از سوی محققان نشان از تمایز آن از کلام مسجع بشری دارد.

واژگان کلیدی: سجع، آیات، کلام، معنا، زیبایی‌شناسی، فاصله.

۱- مقدمه

قرآن در حالی بر رسول امین (ص) نازل گردید و سخنوران عرب را به خود مشغول کرد که فن بیان در میان آنان از جایگاهی رفیع برخوردار بود و اثری در مخاطب بر جای می گذاشت که شمشیر نیز قادر به آن نبود. آنان به طور ذاتی به بیان عالی و پر از تصاویر ایقاعی چون قافیه، سجع و هر آنچه که به لفظ و کلمه، آهنگ و موسیقی می بخشید، عشق می ورزیدند و به آثاری با چنین ویژگی ارج می نهادند و به دلیل نیل به قدرت فصاحت و بلاغت، سخن زیبا را از غیر آن تمییز می دادند. در این میان، شعر به دلیل داشتن چنین ویژگیهایی و ارتباط آن با آهنگ و وزن همواره از کارکردی بارز و نقشی گران قدر برخوردار بود تا آنجا که شاعران نیز به خاطر نفوذ کلامشان به شیاطین کلام ملقب می شدند. شعر در فضایی زیباشناسانه راه خود را می پیمود تا آن که خداوند قرآن کریم را بر انسانی درس ناخوانده نازل فرمود و همه اصحاب سخن را مقهور زیباییهای خود نمود و با تصاویر اعجاب برانگیز، تحیر و عجز همگان را آشکار ساخت و معاندان و مخالفان را به تسلیم در برابر خود وا داشت.

این کتاب پراز رمز و راز و زیباییهای اعجاب آمیز، با بهره گیری از زبان رایج عرب، بیانی به نمایش گذاشت که همه سخنوران عرب از تقلید از آن عاجز ماندند. قرآن با جلوه های زبانی چون فواصل، عربها را از عشق به قافیه های شعری و سجعهای مرسوم کاهنان و علاقه آنان به موسیقی الفاظ بی نیاز نمود. این کتاب الهی به ویژه در آیات مکی در انعکاس مفاهیم و پیام خداوندی و انتقال محسوس آن، تعبیر و الفاظی آهنگین ارائه نمود که بهترین ابعاد زیباشناختی به شمار می آید، زیرا نه تنها سخن دانان از تقلید آن باز ماندند، بلکه زبان شناسان و ادیبان در گذر تاریخ به بررسی و کشف زیباییهای آن روی آورده و آرایه های بدیعی و زبانی آن را برای مخاطبان تبیین کرده اند. در این باره می توان به کتابهایی در قرون گذشته چون «الایضاح»، «دلایل الاعجاز»، «مفتاح العلوم» و در دوران معاصر به کتابهایی چون «الفاصلة القرآنیة بین المبنی و المعنی»، «موسیقی القرآن» و برخی مقالات اشاره نمود که هر یک به بعضی جنبه های زیبایی شناسی، بیانی، زبان شناسی و ادبی قرآن پرداخته اند. یکی از جنبه هایی که تا به حال کمتر بدان پرداخته شده، جنبه های زیبایی شناسانه سجع در قرآن است.

از این رو، نگارنده در این مقاله در پی پژوهش در این زمینه بر آمد تا روشن نماید جلوه های فاصله (سجع) در قرآن چگونه بوده و دارای چه امتیازاتی در قیاس با نثر مسجوع بشری دارد و دیدگاه های مخالفان و موافقان در باره فاصله چیست؟

۲- سجع در لغت

سجعَ يسجع سجعاً: استوی و استقام و اشبَه بعضُه بعضاً: آنها را شبیه به هم قرار داد. ذو الرمة می‌گوید:

قطعتُ بهارضا تری وجهَ ركبها إذا ما علوها مكفاً غيرَ ساجع

با آن شتر، سرزمینی را پیمودم که چهرهٔ سوارانش را هنگام بالا رفتن بر آن، از مسیر منحرف و بی

شباهت می‌دیدم.

سجع الحمامُ يسجعُ سجعاً: کبوتر به یک صورت آواز خواند. (ابن منظور، ۱۹۹۷م: ج ۳، ص ۲۴۸)

۱-۲: سجع در اصطلاح

سجع در اصطلاح، کلامی مقفی است که به یک روی می‌آید و فرد برای کلام خود مانند شاعر فاصله

قرار می‌دهد اگر چه مانند شعر موزون نیست. (جوهری، ۱۹۸۴م: ج ۳، ص ۱۲۲۸)

علت نام گذاری آن به حلاوت آهنگ و زیبایی موسیقی بر می‌گردد که در کلام مسجع وجود داشته

و به سجع و آواز کبوتر شباهت دارد.

۳- سجع پیش از اسلام

در دورهٔ جاهلی، گونه‌ای از نثر به شکل سجع در میان کاهنان رایج بود. آنان که «خود را کاهن می‌نامیدند

و در خدمت بتکده‌ها قرار داشتند و نزد مردم از قداست دینی برخوردار بودند و ایشان نیز هنگام خصومتها

و داوریه‌ها به آنها مراجعه می‌نمودند.» (ضیف، بی تا: ج ۱، ص ۴۲) هنگام سخن گفتن بر سجع تکیه داشتند و

پایان بندهای کلام خود را آهنگین قرار می‌دادند، مانند این گفتهٔ سلمة بن ابی حیه: «و الارضُ و السماءُ، و

العقاب و الصقعاء واقعة ببقعاء، لقد نفر المجد العشاء للمجد و السناء.» (الجاحظ، ۱۹۹۸م: ج ۱، ص ۱۹۷)

اگر سجعی را که از کاهنان در کتابهای تاریخی و ادبی آمده صحیح بدانیم، می‌توان گفت آنها تنها به

مسجع کردن کلام اکتفا نمی‌کردند، بلکه تلاش می‌نمودند از واژگان غامض و مبهم استفاده کنند و برای

مخاطب، فرصتی باقی بگذارند تا هر یک بنا به فهم و درک خود به تأویل و تفسیر آن پردازد.

با توجه به چنین کلامی، شماری از ادیبان و محققان از دیرباز بحثهای فراوان در بارهٔ سجع در قرآن

مطرح ساختند. گروهی، آن را نوعی توجیه بلاغی تلقی کردند و استعمال این واژه را در بارهٔ قرآن جایز

ندانستند و واژهٔ دیگری به نام فاصله را برای آن برگزیدند تا هر نوع ارتباط میان متن قرآن با متونی که

از دوره جاهلی روایت شده، از میان بردارند. شاید بیان چنین واژه ای برگرفته از «کتابُ فُصِّلَتْ آیاتُهُ» (فصلت/ آیه ۳) باشد که توسط قاریان در بحثهای بلاغی وارد گردید. اما اگر دلالت لفظی واژه فاصله مورد دقت قرار گیرد، روشن خواهد شد که آنان این واژه را به خلیل بن احمد نسبت داده‌اند، زیرا او بود که در کتاب «العین» در باره سجع گفته است «سجع الرجلُ اذا نطق بكلامٍ له فاصلٌ كقوافی الشعر من غیر وزنٍ» (فراهیدی، ۱۹۶۷م: ص ۲۴۴) از دیدگاه او فاصله محل انفصال بندها و فواصل است و از دو جهت به قافیه شباهت دارد: پایان یافتن عبارات به آن، و تشابه صوتی و آوایی میان حروف روی آن. از دیدگاه سیبویه نیز فاصله به معنای «انفصال کلام است خواه در آغاز آیه باشد یا در پایان آن.» (سیبویه، ۱۹۷۹م: ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵)

علاوه بر آن، آنها با استناد به سخن پیامبر (ص) در پاسخ به حمل بن نابغه هذلی که گفته بود: «یا رسولَ الله کیف أُغرِمَ مَنْ لا شربَ و لا اکلَ و لا استهلَّ فمثلُ ذلک بطلٌ، فرمود: این سخن از نوع سخن کاهنان است. چون سجعش مثل سجع آنان می باشد.» (مسلم، ۱۳۳۳-۱۳۲۹ق: ج ۵، ص ۱۱۰) وجود فاصله را امری توقیفی می‌دانند.

شاید چنین دیدگاهی برگرفته از خوفشان در باره قرآن باشد که کتابی مقدس و منزّه از شباهت به کلام بشری است و یا شاید تنزیه آن از نقصها و جامعیت بیشتر فاصله در قیاس با سجع باعث گردید آنان به چنین واژه ای روی آورند و یا شاید بذر چنین اعتقادی ریشه در جدل متکلمان داشته که این گروه را به انتخاب این واژه کشانده است.

گروهی دیگر نه تنها سجع را مردود ندانسته‌اند بلکه افرادی مانند ابن سنان خفاجی، ضیاء الدین بن الاثیر و ابو هلال عسکری واژه سجع را در قرآن پذیرفته و اظهار کرده‌اند که: «برخی از ارباب سخن آن را مذموم دانستند ولی من برای چنین دیدگاهی، چیزی جز عجز و ناتوانی آنها از آوردن شیوه سجع نمی‌بینم. اگر این روش مذموم می‌بود چرا در قرآن فراوان وارد گردید تا حدی که سوره‌هایی چون الرحمن، القمر، الحاقه و مانند آن به صورت مسجع آمده است.» (ابن اثیر، ۱۹۹۵م: ص ۱۹۵) اینان ضمن پذیرفتن سجع در باره آیات قرآن، اعتقاد داشتند: «سجع و مزدوجی که در قرآن آمده، از نظر بیان معنا و صفای لفظ و زیبایی و روانی با کلام خلق تفاوت دارد.» (عسکری، ۱۹۵۲م: ص ۲۶۰)

گروه سوم با نگاهی متعادل‌تر به آن نگریستند و به دو نوع سجع معتقد گشتند: «گونه‌ای به نام سجع که با حروف بندهای پایانی انسجام و هماهنگی معنایی و آوایی دارد و گونه دیگر از سجع که هیچ شباهتی

با حروف پایانی مقاطع ندارد.» (الخفاجی، ۱۳۷۲ق: ص ۲۰۵) از این روی، سجع در صورت عدم تکلف، امری پسندیده به شمار می‌آید و در غیر این صورت، ناپسند شمرده می‌شود.

برخی مانند رمانی به ریشه لغوی سجع استدلال می‌کردند و اصل اشتقاق را تعیین کننده این اصطلاح می‌دانستند (الرمانی، ۱۹۹۱م: ص ۱۹۷) اما باقلانی تنها استدلال به اشتقاق را نمی‌پذیرد و می‌گوید «این رویکرد معنا ندارد. اگر تنها به خاطر اشتقاق می‌بود، شعر نیز مسجع به شمار می‌آمد، زیرا روی در شعر نیز یکی است و تغییر نمی‌کند و قافیه با یک روی می‌آید. اگر قرآن مسجع می‌بود از سبک سخنان آنان خارج نبود و در صورت دخول در آن سبک، اعجازی نخواهد داشت. اگر جایز باشد که به سجع معجزه گفته شود در این صورت می‌بایست شعر نیز معجزه نامیده شود و چنانچه کلام الهی مسجع می‌بود آنان در برابرش متحیر نمی‌شدند.» (الباقلانی، ۱۹۹۱م: ص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶)

از سخنان باقلانی چنین استنباط می‌شود که وی استعمال کلمه سجع را در باره قرآن صحیح نمی‌داند. با درنگ در این دیدگاه می‌توان گفت، استدلال او از دو جهت قابل پذیرش نیست: ۱- اگر هدف، عدم استعمال اصطلاحی غیر از کلام عرب باشد پس چگونه می‌توان اصطلاحاتی مانند تشبیه، استعاره، جناس و دیگر واژه‌های بلاغی را در باره قرآن مطرح نمود؛ ۲- در قرآن آیه‌ای وجود ندارد تا بیانگر غیر قابل درک بودن آن برای عرب باشد.

علی‌رغم دیدگاه‌های مثبت و منفی در باره کاربرد سجع در قرآن، وجود آن در آیات این کتاب آسمانی غیر قابل انکار و فواصل زیبا و دلنشین و سجعهای پسندیده، آیات قرآنی را موزون و آهنگین نموده است. اصطلاح بشری را نمی‌توان مبنایی برای انکار آن در قرآن قلمداد کرد، بلکه به جای این اظهارات باید در پی اصطلاحی نو و واژه‌ای زیباتر و رساتر برای کلام الهی بود و استدلال به وجود سجع در دوره جاهلیت و یا نفی شعر نمی‌تواند برای انکار آن دلیلی قوی و محکم تلقی شود، زیرا پایه و اساس شعر بر خیال و احساس استوار است و در آن مجال برای اندیشه و افکار نیست، در حالی که سجع، کارکردی دیگر بر عهده دارد و هدف از آن، بیان نوعی تأمل و آمادگی برای دریافت اندیشه‌های مقدس و یا بیان عبرتی است که اقتضای ایجاز و اطناب را دارد و هدف، تأثیرگذاری اندیشه و فکر با تکیه بر پایان فواصل است. و با صیغه‌های سجع، افکار پراکنده بانظم و در قالبی تأثیرگذار به یک دیگر پیوند می‌خورد.

از سوی دیگر، وجود سجع در کلام کاهنان نیز نمی‌تواند دلیلی بر انکار آن در قرآن باشد. زیرا در کلام کاهنان معانی از الفاظ تبعیت می‌کنند و اهدافشان دنیوی محض است و در آن کمال و تعالی وجود ندارد

و به فضیلت و الگویی برتر فرا نمی‌خواند. اگر در جایی از صداقت می‌گوید در سایر موارد با دروغ همراه است و غرض آنان آوردن کلامی مسجع است تا نزد مخاطبان زیبا جلوه کند. در حالی که هدف قرآن به هیچ روی ارائه متون مسجع نیست. علاوه بر آن، در قرآن نیز بر خلاف شعر آیه‌ای در رد سجع نیامده است. بنابراین، به نظر می‌آید به کارگیری فاصله به جای سجع به خاطر رعایت احترام به آن و تفاوت قابل شدن میان آن با گفتار بشری است.

۳- جلوه‌های سجع در قرآن

اربابان سخن، اعجاز قرآن را در گرو فصاحت و بلاغت آن دانسته‌اند و رسا بودن بیان و روان بودن عبارات و دقت در چینش آن و گزینش و نظم کلمات را باعث به وجود آمدن بافتی می‌دانند که از لحاظ تعبیر و آوا، الفاظ با معانی پیوندی ناگسستنی دارند و جا به جایی آن امکان‌پذیر نیست. با عنایت به این چینش، سجع که یکی از جلوه‌های زیبایی آن به حساب می‌آید در موقعیت مناسب و مطابق با همان مقام و جایگاه و دور از تکلف به کار رفته است و واژگان بدون هیچ نقص و ضعفی از معانی تبعیت می‌کنند و ارتباط میان لفظ و معنا کاملاً مطابق دیدگاه منتقدانی است که بر رعایت مطابقت قافیه و پایان سجع با مفهوم بیت و یا جمله مسجع تأکید دارند و عدم توجه به این ارتباط را نوعی عبث و بیهودگی می‌خوانند. بنابراین، میان فواصل قرآن ارتباط تنگاتنگی حکم فرما است و «جا به جایی در آن، ترکیب معانی و آهنگش را دچار اختلال می‌کند و باعث انفصال آیات از یک دیگر می‌گردد. (زرکشی، ۱۹۵۷م: ج ۳، ص ۲۳۴)

در برخی آیات و بنابر انسجام معنایی، شروع کلام با مفهومی است که سایر آیات پس از آن از نظر معنا با آن ارتباط دارند و یک نوع وحدت معنایی بین آنها وجود دارد، بی آن که از نظر ظاهر و لفظ با هم انسجامی داشته باشند، مانند سوره حمد. این سوره با «الحمد لله» آغاز شده است، ولی سایر آیات بدون ارتباط ظاهری و لفظی از نظر معنا با آیه نخست ارتباطی محکم دارند.

شکل دیگر انسجام معنایی، وحدت در حرف روی است، یعنی به جای وحدت معنایی، سوره به چند مجموعه و واحد مسجع تقسیم می‌شود و هر واحد، حرف روی جداگانه دارد. ضمن آن که خروج از یک واحد مسجع به مجموعه دیگر با انتقال از یک اندیشه به اندیشه دیگر و از مقامی به مقام دیگر همراه است، مانند: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا، فَأَنْزَلَ بِهِ نَفْعًا، فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا، إِنَّ الْإِنْسَانَ

لِرَبِّهِ لَكُنُودٌ، وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ.» (عادیات/ آیات ۱-۷) آیات با قسم به اسب و توصیف آن آغاز می‌شود، اما در پاسخ به قسم، محور معنایی جدیدی پدید می‌آید که بر ناسپاسی انسان در برابر پروردگار دلالت می‌نماید و از نظر معنا و حرف روی با مجموعه اول متفاوت است. در آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ، وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ، وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ، قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ.» (بروج/ آیات ۱-۴) در بخش اول، سجع به جیم منتهی می‌گردد و مربوط به امور دنیوی است ولی بخش دوم به دال ختم می‌شود و به مسایل آخرت اشاره دارد.

۴- حذف در کلمه مسجع

از دیدگاه اصحاب بلاغت، حذف باعث ظهور ذقایق بیان و زیبایی آن می‌شود و از نشانه‌های زبان به شمار می‌آید که ابن جنی از آن به عنوان شجاعت زبان عربی یاد می‌کند و می‌گوید: «عربها، جمله، واژه، حرف و حرکتی را به خاطر دلیل و سببی حذف می‌کنند، چون ظاهر شدن کلمه محذوف نوعی تکلف به حساب می‌آید.» (ابن جنی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۳۶۲) پس، از دیدگاه بلاغت، حذف بیهوده انجام نمی‌گیرد بلکه وقتی قرینه‌ای بر آن دلالت کند، موجب زیبایی و دلنشین شدن کلام می‌گردد. «چون هنگام ذکر کلام و یا واژه، تکیه بر دلالت لفظ از حیث ظاهر است ولی هنگام حذف، تکیه بر عقل است که به دلیل نیاز لفظ به آن قوی‌تر و رساتر جلوه می‌کند.» (تفتازانی، ۱۳۱۴ق: ص ۴۷) حذف برای جلوگیری از تکرار و حشو است و بر زیبایی ترکیب و بافت کلام می‌افزاید و «چنین امری، اسلوبی دقیق و لطیف و شگفت‌انگیز است که به سحر شباهت دارد. ترک ذکر و انجام حذف، فصیح‌تر از اظهار آن و خاموشی فایده و رسانندگی‌اش فراتر از ذکر است.» (جرجانی، ۱۴۰۰ق: ص ۱۸۵)

در آیات قرآن در بسیاری از موارد، شاهد حذف کلمه و یا عبارت، موصوف، صفت، جمله و یا جمله‌هایی هستیم که مشهورترین آن را می‌توان در حذف مفعول به و فعلها ملاحظه نمود. غالباً این حذفها با فعلهایی مانند: «یعلمون»، «یفعلون»، «یعملون» و... صورت گرفته است. مانند: «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/ آیه ۹) مفعول فعلهای «یعلمون» حذف گردیده است. برخی آن را به معنای مطلق علم دانسته و می‌گویند «در این آیه شریفه، علم داشتن و نداشتن هر دو مطلق آمده است.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۷، ص ۳۷۵) و برخی گفته‌اند «فعل (یعلمون) در این مورد به منزله فعل لازم آمده و مفعولی برای آن ذکر نشده است.» (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۴، ص ۳۷)

در مورد حذف مفعول به دلیل قرینه می توان به « کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ » (تکثیر / آیات ۵ - ۶) اشاره کرد. در این آیه نیز مفعول به خاطر دلالت سیاق جمله حذف گردید. یعنی به زودی شما بدی عاقبت تفاخر و تکثیر طلبی تان را خواهید دانست. » (مظهری، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۳۳۴)

۵- اعراب و فاصله

ارتباط میان نحو و بلاغت، ارتباطی دقیق و محکم است. زیرا بلاغت در حقیقت، اوج آگاهی نسبت به بافت جملات و دلالت‌های و نشانه‌های آن است. اعراب، بیانگر آگاهی به نظم و ترکیبها است که عبد القاهر جرجانی از آن به نظم یاد می کند. از این روی، معنا از حالت اعراب تبعیت می کند و با تغییر آن دست خوش دگرگونی می شود، تا جایی که اگر در آیه « اَنَّ اللّٰهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَرَسُولُهُ » (توبه / آیه ۳) به جای (رسوله) قرائت شود، باعث تغییر معنا می گردد که با اصل قرآن و فرامین آن منافات دارد. » (مکرّم، ص ۵۷) رعایت اعراب و معنا موجب گردید تا در قرآن ضمن حفظ ایقاع و آهنگ در فاصله از نصب فعل جلوگیری شود، بدون آن که در معنای آن خللی وارد شود. مانند: «... كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ» (بقره / آیه ۱۸۷) در این آیه در صورت بیان (لیتقوا) آهنگ فاصله ظاهر نمی گردید، به همین دلیل از واژه (لعل) که برای حصول رجا است، استفاده گردید تا ضمن دوری از نصب فعل و حفظ آوا و ایقاع سجع، معنا نیز تغییر نکند. علاوه بر چنین ارتباط معنایی با اعراب در پاره‌ای از آیات بین مجموعه فواصل نیز یک نوع توازن نحوی در ترکیب جمله‌ها به چشم می خورد. مانند: « اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَ اِذَا النُّجُوْمُ اُنْكَدَرَتْ، و... » (تکویر / آیات ۱-۲)

۶- فاصله و حروف

با عنایت به چینش الفاظ و انسجام آوایی در فواصل قرآنی، حروف فواصل دارای ریتم آهنگین و وضوح شنیداری است که هنگام وقف، لذت آن برای گوش به سهولت قابل درک می باشد، به همین دلیل، نون و میم در قیاس با سایر حروف هجایی از پر کاربردترین حروف هستند، چون این حروف بر خلاف حرف (خاء) که به دلیل دشواری و سنگینی آوا در شعر و نثر مسجع کاربرد ندارد، در زبان عربی از مهم ترین حروف هجایی به شمار می آیند و اگر تنوین که نون ساکن است و در حالت وقف به الف تبدیل می شود و دارای صدای زیبایی غنه است به آن اضافه گردد، نسبت کاربرد این حروف در قرآن

چند برابر خواهد بود. بر این اساس، حروف میم، نون، راء و دال نیز از اهمیتی بالا در فواصل بر خوردار می‌باشند. علت این مسأله به ویژگیهای آنها بر می‌گردد و از نگاه آواشناسی، میم جزء حروف شفوی و خیشومی و راء و دال جزء حروف لسانی مرتبط با دندان محسوب می‌شوند که به خاطر سهولت لفظ و وضوح آن، برای گوش خوش آیندتر و همه حروف هم مخرج دارای یک ویژگی مناسب برای رسیدن به گوش هستند. (عبد التواب، ۱۹۸۰م: ص ۱۰۱)

در قرآن برای رعایت آوای لفظی و هماهنگی فواصل در برخی از آیات، حرفی از آخر کلمه فاصل «ر» (فجر / آیه ۴) و در پاره ای دیگر (ی) متکلم از آخر آن حذف گردیده که با حذف آن، تناسب آوایی مناسب میان قبل و بعد از آن با حفظ معنا ایجاد شده است، مانند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (آل عمران / آیه ۵۰) در آیه ای مانند «هَأْوُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ» (حاقه / آیه ۲۰) حرف (هاء) سکت، اضافه گردید که «هاء» در کتابیه و هم چنین در پایان آیات بعد برای وقف است و هاء استراحت نامیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ص ۱۸) در آیه دیگر مانند: «و طَوْرٍ سَيْنِيْنَ» (تین / آیه ۲) واژه (سینین) که همان واژه «سینا» سوره مؤمنون است، تغییر شکل داده و به سینین تبدیل شده است. در آیه «و قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس / آیه ۱۰) واژه (دسها) از حالت (دسساها) به (دساها) تغییر یافت، که مفسران در این باره آرای متفاوتی دارند. برخی می‌گویند «دسس بوده و سین دوم به یاء تبدیل گشت چنان که به (قصصت)، (قصیْتُ اظْفَارِي) گفته می‌شود.» (سمرقندی، بی تا: ج ۳، ص ۳۸۶) برخی نیز «اصل آن را (دسساها) می‌دانند که سین دوم به سبب کثرت تکرار به الف تغییر یافته است.» (عکبری، بی تا: ص ۳۹۱)

۷- تقدیم و تأخر

تقدیم و تأخر از جمله طرق قصر بلاغی و «شیوه آن بسیار پر فایده، زیبا و استعمال آن بس فراوان و دارای اهداف عالی است.» (جرجانی، ۱۴۰۰ق: ص ۸۳) و در انحصار اهل فن قرار دارد و تنها آنان زیبایی آن را می‌فهمند و با آن کلام عربی بسیار زیبا جلوه می‌کند. «گویی عرب هر آنچه که بیانش برای او اهمیتی بیشتر دارد و یا به بیان آن اهتمام خاص دارد، مقدم می‌کند، اگر چه هر دو حالت دارای اهمیت هستند.» (سیبویه، ۱۳۹۸ق: ج ۱، ص ۳۴)

با نگاهی به آیات قرآن می‌توان نمونه‌هایی زیاد از این دست را مشاهده کرد که خداوند تعالی آن را به علت اهمیت موضوع مقدم و یا مؤخر کرده است، مانند: «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ» (قمر / آیه ۴۱)

در این آیه، مفعول (آل فرعون) بر فاعل مقدم گردیده که با تقدیم آن، فاصله با حرف راء به پایان رسیده و ارتباط آن با فواصل ما قبل حفظ گردیده است، ضمن آن که با تقدیم مفعول، بر معنای آن نیز تأکیدی بیشتر شده و آهنگ آیه نیز دچار اختلال نگشته است. یا مانند تقدیم مفعول در «...وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره / آیه ۵۷) با تقدیم (انفسهم) بر (یظلمون) از یک سو آوای فاصله با سایر آیات حفظ شده و از طرف دیگر از نظر بلاغت نیز ظلم به خودشان اختصاص یافته است.

در پاره‌ای از آیات، بدون تقدیم و تأخر، لفظ در جای لفظ دیگر برای اهداف بلاغی و نیاز ترکیب و بیان به عناصر متنوع قرار گرفته است که در علم بلاغت از آن به مجاز عقلی یا مجاز مرسل لغوی اشتقاقی تعبیر می‌شود تا ضمن مراعات فاصله، غرض بیانی آن هم حاصل گردد، مانند ذکر فاعل به جای مفعول در «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (طارق / آیه ۷) در این آیه به جای مدفوق واژه (دافق) استعمال گردید که با آمدن آن علاوه بر بیان بلاغی سرعت جریان آب، صیغه اسم فاعل با فواصل تناسب آوایی پیدا کرده است. در «أَنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا» (مریم / آیه ۶۰) علاوه بر حفظ آهنگ فواصل، به وعده جان بخشیده است که مردم به سوی چنین موجودی زنده روی می‌آورند.

۸- سجع درونی

انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته تنها به پایان آیات و فواصل منتهی نمی‌شود، بلکه در برخی آیات ضمن هم‌آوایی فواصل، میان واژگان درون بندها و فواصل نیز توازن و هم‌آوایی به نام سجع درونی وجود دارد، مانند: «أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونِ» (اعراف / آیه ۱۹۵) در این جا، دو آیه از نظر سجع و نحو با هم متناسب ولی در معنا مختلف هستند، زیرا لهم، ارجل، یمشون و بها با لهم، اید، یبطشون بها أم لهم، اعین، يبصرون بها، لهم، آذان، یسمعون و بها از نظر نحوی و آوایی منسجم و هماهنگ می‌باشند. مثال دیگر، مانند: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره / آیه ۴۳) و «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان / آیه ۱۹) آیات اول و دوم از نظر ساختار نحوی و سجع و آوا شبیه به هم و در معنا متفاوت هستند و بخش پایانی آن نیز به طور کامل با بخشهای پیشین تفاوت دارد.

در راستای توازن صوتی کلمات آیه با سجع پایانی در معنا و لفظ می‌توان به «إِلْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ»

(قیامت / آیه ۲۹) اشاره نمود که هر دو در لفظ مشترک هستند، اما در « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا » (طه / آیه ۱۱۲) در (ظلم و هضم) از نظر آهنگ و مفهوم مشترک ولی در حروف متفاوت هستند و نوعی تکرار در آن وجود دارد که ابن اثیر علت چنین تکراری را مربوط به نقش اضافی و خبری جدید می‌داند. (ابن اثیر، ۱۹۹۵م: ج ۲، ص ۱۶۰)

۹- فاصله و اشتقاق

در پاره‌ای از فواصل، واژه فاصل از کلمات ما قبل آن فهمیده می‌شود یعنی بیانگر صنعتی به نام ارساد است زیرا « پیش از فاصل و یا قافیه لفظی یا معنایی می‌آید و بر واژه فاصل دلالت دارد. » (هاشمی، ۱۹۴۰م: ص ۳۸۵) که در وزن و روی با قافیه و یا سجع هماهنگی دارد. چنین سبکی را می‌توان اشتقاق نامید. اشتقاق فاصله در آیات دو نوع است، نوعی میان دو لفظ مشابه ظاهر می‌شود، مانند: « فَأَجَاءَ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَثُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا » (مریم / آیه ۲۳) و « وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ » (یونس / آیه ۱۹) در این آیه، کلمات (منسیاً و یختلفون) مشتق از واژه‌های (نسیاً و اختلفوا) است که در لفظ و معنا به هم دیگر شباهت دارند.

نوع دیگر اشتقاق، آمدن فاصلی است که از نظر معنا به شکلی دقیق و لطیف با واژه درون مجموعه فاصله ارتباط دارد، بی آن که از آن مشتق شده باشد، مانند: « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (انعام / آیه ۱۰۲) واژه (لطیف) برای ذات الهی است که هیچ چشمی قادر به درک او نیست با واژه (خبیر) که مختص خالق است، ارتباط معنایی لطیفی دارد که در علم بلاغت مراعات نظیر نامیده می‌شود.

نوع سوم، وجود ارتباط عرفی میان کلمه فاصل با واژگان درون آیه است، به عبارت دیگر، میانشان تضایف وجود دارد، مانند: « وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ » (عبس / آیات ۳۷-۳۵) ناگفته پیداست که واژه‌های اخ، ام، اب، صاحبه و بنی با یکدیگر یک نوع ارتباط عرفی دارند.

۱۰- فاصله و تضاد

گاهی حرف روی در فاصله را می توان از راه تضاد درک کرد، یعنی واژه فاصل، متضاد کلمه یا کلمات ما قبل است، مانند: «وَلِكَلِ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.» (اعراف / آیه ۳۴) در این آیه (یستقدمون) متضاد (یستأخرون) است، و یا مانند: واژه های (تقواها و فجورها) در «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / آیه ۸)

از ویژگیهای برجسته قرآن که آن را از سایر کلام بشری متمایز می سازد، وجود سجعهای بسیار طولانی و یا بسیار کوتاه است که در برخی سوره ها تنها به یک کلمه ختم می گردد. این نوع سبک با شیوه سخن گفتن قرن نخست و با حدود علم بلاغت آن تفاوت بسیار دارد و به عنوان خرق عادت سخن آن دوره تلقی می شود و می توان آن را نوعی هنجار گریزی ادبی محسوب کرد که به شکل «هنجار گریزی آوایی، لغوی، نحوی، معنایی و غیره» (شمیسا، ۱۳۷۸ش: ص ۱۶۳) خود را نشان می دهد. در خصوص سجع کوتاه می توان به «الرحمن» (الرحمن / آیه ۱) و «الضحی» (الضحی / آیه ۱) اشاره کرد. فواصل بلند را می توان در سوره های بزرگ فراوان مشاهده نمود. مانند: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِاللِّسَانِ وَأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمِعْ وَأَنْظِرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا.» (نساء / آیه ۴۶)

۱۱- سجع و حروف پایانی

در گفتمان زیبایی شناسی قرآن، می توان به هماهنگی آوایی از نظر به کارگیری حروف، واژه ها، نظم منطقی در مورد به کارگیری حروف و اتحاد آنها در پایان سجعه ها، هم مخرج بودن آن و یا مسبوق بودن به حروف لین یاد کرد که نفس در آن، احساس آرامش می کند و وقفه و درنگی ملایم می یابد و گوش ضمن احساس زیبایی معنا، تصویر و بیان، از نظر آهنگ و موسیقی احساس لذت می کند، مانند: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقَتْ وَحِيدًا وَجَعَلَتْ لَهُ مَا لَمْ مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا وَمَهَّدَتْ لَهُ تَمْهِيدًا» (مدثر / آیات ۱۱-۱۴) و «فَلْيَبْتَئِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ، وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت / آیات ۵۱-۵۲) در آیات اول، حروف پایانی دال اما در آیات دوم حروف پایانی سجع طاء و ضاد است که هر چند مانند هم نیستند ولی در مخرج مشترک هستند.

در آیه «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ

جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا» (فرقان/ آیات ۳ - ۴) و در پاره‌ای از آیات سجع به نون و یا میم مسبوق به حرف مد ختم می‌شوند که بر زیبایی آهنگ و موسیقی آن می‌افزاید. در حقیقت، این فواصل «تصویری کامل از ابعادی است که زیبایی موسیقی به آن پایان می‌یابد و با آمدن آن، آیات به صورت شگفت‌انگیزی در آوا و موسیقی با هم انسجام می‌یابند. (رافعی، ص ۲۱۷) مانند: أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ» (قلم/ آیات ۳۶-۳۸) چنان که پیداست، در آیات یاد شده، کلمات سجع مسبوق به حروف مد هستند که باعث تنوع در ریتم آن گردیده است.

۱۲- فاصله و واژگان نادر

قرآن کریم ضمن دارا بودن صفت خرق عادت از ابزار زبانی بهره جسته است که عرب به آن آگاهی نداشت، همین امر سبب شد فصیحان و بلیغان سر تعظیم در برابر آن فرود آوردند. در همین راستا قرآن از واژگان غریب و نادر متناسب با معنا برای بیان موضوع کمک گرفت تا مخاطب بدان اهتمام ورزد. مانند: «أَلَمْ لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى» (نجم/ آیه ۲۳) «کلمه (ضیزی) بر وزن «فعلی» به عنوان صفت از عرب نقل نشده است بلکه بعضی آن را در قرآن به صورت صفت آورده اند.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۴، ص ۵۷) آمدن کلمه نادر ضیزی علاوه بر آن که ویژگی منحصر به فرد بودن کتاب الهی را نشان می‌دهد، با معنای آن نیز تناسب دارد. زیرا نسبت دادن انثی به خداوند امری عجیب و شگفت آور است، بنابراین، آمدن واژه غریب و نادر (ضیزی) با آن معنای عجیب انسجام کامل دارد.

نتیجه گیری

سجع در قرآن پدیده‌ای منحصر به فرد و دارای ویژگی‌هایی ممتاز است که با هیچ یک از انواع کلام بشری، نثر یا شعر، قابل قیاس و برابری نیست. اطلاق اصطلاح سجع و یا فاصله از باب عدم وجود اصطلاحی دیگر برای آن است و به کارگیری واژه سجع به طور قطع به مفهوم مشابهت آن با کلام مسجوع عرب نخواهد بود و معیارهای ارزش‌گذاری معروف نمی‌تواند ارزش و زیبایی کلام و تعبیر آیات را به صورت جامع و کامل نشان دهد. از این رو، به علت ضعف اصطلاحات انسانی و نارسایی آن باید در پی یافتن اصطلاح ادبی جامع‌تر و گویاتر برای آن بود.

قرآن کریم از انواع تعابیر بیانی، بلاغی و بدیعی استفاده کرده و سجع را به شکلهای گوناگون به کار برده که متناسب با معنای کلام است و لفظ تابع آن به شمار می‌آید نه آن که تنها برای محسنات بدیعی آمده باشد. ترکیب و بافت آیات قرآن بسان پارچه‌ای ابریشمی است که همه اجزای آن در ارتباط با یک دیگر زیبا می‌باشند و انفکاک آن به طور کلی زیبایی آیات را از بین خواهد برد. به دلیل این ویژگیها، سجع قرآنی از امتیازی بی‌نظیر برخوردار است، زیرا گاهی سجع قرآن از نظر معنایی با سایر عبارتها و یا به صورت تضاد و ترکیب نحوی و توازن و هم‌آوایی با سایر سجعها ارتباط دقیق دارد. در آیات، علاوه بر سجع پایانی، در درون همان آیه نیز نوعی سجع به نام سجع داخلی می‌توان یافت که الفاظ آن دارای آوا و آهنگی شبیه به یکدیگرند. در بسیاری از آیات واژه سجع یا از نظر معنا با ماقبل رابطه دارد و یا در اشتقاق مانند کلمه ماقبل است، هم‌چنین حروفی که در سجعها به کار رفته‌اند از نظر آهنگ و صوت برای گوش خوشایند و لذت بخش هستند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (بی‌تا)، ترجمه مهدی فولادوند، دار القرآن الکریم، قم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دار الکتب، بیروت.
۳. ابن الاثیر، ابوضباء الدین (۱۹۹۵م)، مثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، المكتبة العصرية، بیروت
۴. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۴۰۶ق)، الخصائص، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحرير و التنوير المعروف بتفسیر ابن عاشور، مؤسسة التاريخ، بیروت.
۶. ابن منظور الافریقی المصری، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، لسان العرب، دار الصادر، بیروت.
۷. باقلانی، ابو بکر (۱۹۹۱م)، اعجاز القرآن، تحقیق محمد عبد المنعم خفاجی، دار الجیل، بیروت.
۸. تفتازانی، سعد الدین (۱۳۱۴ق)، مختصر المعانی، دار الفکر، قم.
۹. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (۱۹۹۸م)، البیان و التبیین، به کوشش موفق شهاب الدین، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۱۰. جرجانی، عبد القاهر (۱۴۰۰ق)، دلائل الاعجاز، مكتبة القاهرة، قاهره.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۴م)، الصحاح، دار العلم للملایین، بیروت.
۱۲. خفاجی، ابن سنان (۱۳۷۲ق)، سر الفصاحة، تحقیق عبد المتعال الصعیدی، مكتبة محمد صبیح، قاهره.
۱۳. رمانی، ابوالحسن (۱۹۹۱م)، النکت فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول، سلام، دار المعارف، القاهره.
۱۴. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار التراث، القاهره.
۱۵. سالم، عبدالعال مکرم (بی‌تا)، القرآن الکریم فی الدراسات النحویة، دارالمعارف، قاهره.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)، بحر العلوم، دار الفکر، بیروت.
۱۷. سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان قنبر (۱۹۷۹م)، الکتاب، تحقیق عبد السلام هارون، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸ش)، نقد ادبی، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران.
۱۹. صادق الرافعی، مصطفی (بی‌تا)، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، دارالکتب، بیروت.
۲۰. ضیف، شوق (بی‌تا)، تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی)، دارالمعارف، قاهره.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۲۲. _____، (۱۳۷۴ش)، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۲۳. عبدالنواب، رمضان (۱۹۸۰م)، المدخل الی علم اللغة، مكتبة الخانجانی، قاهره.
۲۴. عکبری، عبدالله بن حسین (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیت الافکار الدولیة، عمان-ریاض.
۲۵. عسکری ابی هلال (۱۹۵۲م)، الصناعتیین، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، القاهره.

٢٦. فراهيدى، الخليل بن احمد (١٩٦٧م)، العين، تحقيق عبد الله درويش، چاپ دوم، بغداد.
٢٧. مسلم، محمد بن (١٣٢٩-١٣٣٣ق)، صحيح مسلم، دارالطبعة العامرة، الآستانة
٢٨. مظهرى، محمد ثناء الله (١٤١٢ق)، التفسير المظهرى، مكتبة رشديّة، باكستان.
٢٩. هاشمى، احمد (١٩٤٠م) جواهر البلاغة فى المعانى و البيان و البديع، مطبعة الاعتماد، قاهره.